پیام شهر قزوین

هفته نامه اطلاع رسانی شهرداری قزوین

صاحب امتیاز: شهرداری قزوین
مدیرمسئول: عادله مهرابی
سردبیر: مریم جواهران
صفحه آرایی و گرافیک: محمد (مرتضی) ملاعلیا

چاپ: سیمرغ
آدرس: قزوین، خیابان آیت اله کاشانی (باغ دبیر)، کوچه آزاد، پلاک ۲، هفته نامه پیام شهر.
شماره تماس: ۳۳۲۳۱۲۴۱
وب سایت: payameshahr.qazvin.ir پست الکترونیکی: payamshahr98@gmail.com

■ استفاده از مطالب و عکس های نشریه با ذکر منابع آزاد است.

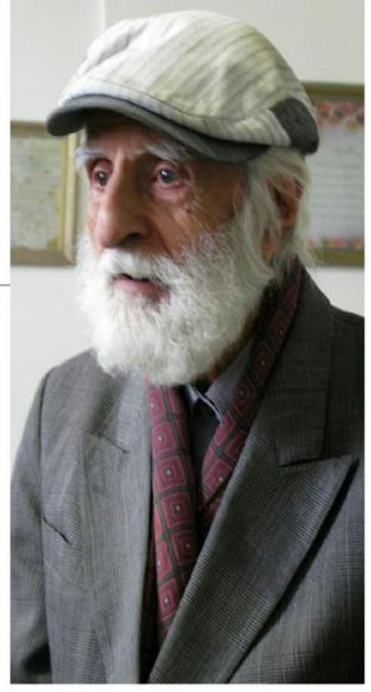

پیر ما

به مناسبت سومین سال درگذشت استاد دکتر دبیرسیاقی

حمید عابدی‌ها*

پیر ما گفت: خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

«حافظ»

با استاد فاضل، فرزانه و فرهیخته جناب آقای دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی از اوایل دهه هفتاد مقارن با دوره تحصیلی متوسطه به واسطه مطالعه برخی از گزیده‌های متون ادب فارسی مثل رودکی، منوچهری، فرخی، کسایی و ... که با عنوان شاهکارهای ادب پارسی در قطع رقعی و شماره صفحات کم و رنگ جلدهای متنوع، منتشر می‌شد، آشنا شدم. پس از آن با ورود به دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۶، این آشنایی با ملاحظه‌ی بعضی دیگر از آثار گران‌سنگ ایشان به عنوان متن و مرجع درسی، فزونی یافت تا اینکه در سال ۱۳۸۰ طی نیم سال اول تحصیلی دوره کارشناسی ارشد ادبی، در درس شاهنامه، که در خانهٔ زیبا، ساده و محیط علمی و معنوی کتابخانه‌های ایشان برگزار می‌شد، افتخار شاگردی، انس و اُلفت، رفاقت و صحبت با آن بزرگ‌مرد را نیز یافتم و از همان هنگام به حضور مستمر در محافل ادبی چهارشنبه شب‌ها در منزل استاد، توفیق پیدا نمودم.

طی این آشنایی نسبتاً طولانی و پُربرکت، مواهبی چندین، آموزه‌هایی سنگین و خاطراتی شیرین برای این خاکسار کمترین پیش می‌آمد که ذکر و نقل همه آن از حوصله‌ی این مقال و تنگنای این مجال، البته بیرون است. با این همه به ذکر چند مورد که امید آن می‌رود ملاحظه‌ی آنها برای خواننده‌ی این سطور خالی از لطف و عاری از فایده نباشد، اختصار می‌ورزم...

۱- جلسات درسی شاهنامه که آخرین دوره آن در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین برای گروهی که حقیر متعلق به آن بودم برگزار می‌شد، به طور منضبط در کتابخانهٔ شخصی منزل استاد واقع در خیابان شهیدبابایی قروین ـ در منزلی که به طرز سنتی و با سقف شیروانی و بسیار متفاوت از ساختمان‌های همجوار به منظور اقامت بیست سالهٔ پایانی عمر شریف استاد پس از نقل مکان از تجریش تهران در قزوین تهیه شده بود ـ تشکیل می‌گردید. بعدها فهمیدم که در تمام دوره‌هایی که استاد در دانشگاه تهران و سایر مؤسسات آموزشی نیز تدریس می‌کرده‌اند، کلاس‌ها در منزل یا دفتر کار ایشان در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا برگزار می‌شده و استاد از رفتن به محیط دانشگاه پرهیز می‌نموده‌اند. درس شاهنامه در سال شاهنامه در سال ۱۳۸۰ در کتابخانهٔ ایشان به‌طور میزگردی و همواره با گفت‌وگوی چند جانبه‌ی استاد با شاگردان برگزار می‌شد. در این جلسات به هیچ روی از تخته‌سیاه و وسایل کمک آموزشی دیگر بهره گرفته نمی‌شد. متن درسی شاهنامه‌های کوچک در قطع رقعی در ۳۰ جلد بود که همراه با برخی توضیحات مختصر واژگانی و با خلاصهٔ از پیرنگ داستان‌ها به قلم خود استاد تألیف شده‌بود. بدین اعتبار مفاد درس شاهنامه‌های مذکور به رغم رایج تمام متن شاهنامه منظور گردیده‌بود. امتحان نهایی به صورت کتبی و شامل دو سؤال تشریحی بود که یکی به جنبه‌های منفی و ادبی شاهنامه و دیگری به مسائل انگیزشی و تأثیرگذاری فرهنگی زبان ادبی متن می‌پرداخت. این کلاس‌ها همراه با پذیرایی مختصر و مختوم به راه‌انداختن و بدرقه یکایک اعضاء از سوی شخص استاد بود. آنچه واضح بود؛ قبل از تشکیل رسمی کلاس که با ورود و حضور اعضای یازده نفره درس شاهنامه و تشریف‌فرمایی استاد به جایگاه میزگرد تحقیق می‌یافت، استاد از هرگونه صحبت و رفت و آمد می‌پرهیخت و صرفاً به خواندن، نوشتن و انجام کارهای در دست اقدام علمی خویش می‌پرداخت.

۲- در محافل ادبی چهارشنبه‌ها که بیش از ۲۰ سال به طول انجامید و در تمام هفته و بی‌وقفه انجام می‌شد، متن‌های کامل شاهنامه، تاریخ بیهقی و ... خوانده شد. متن‌خوانی به طور گردشی و از طرف تمام افراد صورت می‌گرفت و استاد گاه با تشخیص خود ایشان و گاه به واسطه سؤالی که مطرح می‌شد، توضیحاتی را اثنای خوانش متن ایراد می‌فرمودند. استاد با دقت تمام به متن و گفت‌وگوی اعضاء گوش فرا می‌دادند تا جایی که در سال‌های آخر که دچار ثقل سامعه بودند فردی که خواننده متنِ یا طراح بحث و گزارشگر مطلبی بود، ضرورتاً می‌بایست در صندلی کنار دست استاد بنشیند. معلوم بود که استاد ضمن تسلط و اشرافی که به متن مورد بحث داشت، پیش از تشکیل هر جلسه باز مداقه و مطالعه می‌نمود. برای ایشان مهم بود که تمام اعضاء به‌موقع، حضور داشته‌باشند تا جلسه شروع شود و اگر استثناً احدی بی‌آنکه خبر داده باشد غیبت یا تأخیر می‌کرد به جد پیگیر دلیل عدم حضور می‌شدند. تأکید همیشه ایشان در محافل پانزده، بیست نفره چهارشنبه شب‌ها، به پرهیز از غیبت و قضاوت شخصیت‌های علمی، فرهنگی و مقایسه افراد با یکدیگر و دوری جستن از مباحث سیاسی بود. خلاصه آنکه محافل ادبی هفتگی در آشنایی و انس با بخشی از زبان و ادبیات فارسی در جای خود کلاس اخلاق، ادب، معرفت و فضیلت بود.

۳- یک‌بار از استاد پرسیدم که سَبک کار و مطالعه ایشان چگونه است، فرمودند: برای نماز صبح از خواب بیدار می‌شوند، پس از اقامه‌ی نماز، مشغول به خواندن و نوشتن می‌گردند تا حدود ساعت ۹ که برای صرف صبحانه می‌روند و پس از آن دوباره مشغول می‌شوند و تا نمازظهر و ناهار ادامه می‌دهند. پس از صرف ناهار و استراحتی کوتاه، به ادامه کار می‌پردازند و این‌بار تا جایی که خسته شوند ادامه می‌دهند. استاد می‌فرمودند: که در ایام جوانی کار ایشان در این بخش تا پاسی از شب به طول می‌انجامید، ولی این هنگام که در پی پاسخ به پرسش این حقیر بودند، به دلیل ضعف مفرط چشم و وابستگی بینایی دقیق ایشان به نور آفتاب و عدم کفایت نور لامپ، مطالعه بعدازظهر ایشان به موقع غروب ختم می‌گردد.

۴- یک بار صبح و نابه‌هنگام برای جهتی که یادم نیست به منزل ایشان مراجعه کردم، در حین بحث و گفت‌وگو با استاد، متوجه وجود یک بالش و پتو شدم. علت را جویا گردیدم، فرمودند: در شرایط سنی حاضر گاهی در حین کار، خواب و کسالت برایشان عارض می‌شود. ایشان می‌فرمودند: می‌خواهم پس از غلبه برخواب، مختصر استراحتی بنمایم و به محض رفع خواب و خستگی، مجدداً خود را در فضای علمی و کار بیابم و بلافاصله به مطالعه و تحقیق ادامه دهم.

۵- استاد به ثبت وقایع و نوشتن دریافت‌هایشان از هر مطلب علمی، فرهنگی، اجتماعی، نیز گزارش مکتوب سفرها، محافل ادبی و علمی، عادت بسیار داشتند، از این روی در اکثر موارد مطالب نغزی که به میان می‌آوردند و از ایشان خواسته می‌شد دوباره تکرار کنند تا ثبت و ضبط گردد و بلافاصله می‌گفتند که این مطلب را قبلا یادداشت کرده‌اند و گاهی منتشر نیز کرده بودند که در این صورت معمولا به مجله، کتاب و مطبوعه‌های محل درج آن مطلب منظور نیز ارجاع می‌دادند.

۶- استاد بیش از هر چیزی به زبان و خط فارسی حساس بودند و به حفظ و صیانت از آن توصیه می‌نمودند و به همین اعتبار، هرگونه خطای عمد، قصور و تقصیر در مورد زبان و خط فارسی ایشان را آزرده می‌نمود. گاهی در پی اطلاع یا مشاهده، هر سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی به این مسائل واقعا به خشم می‌آمدند و در درون با تمام وجود غصه‌دار می‌شدند. بارها نقایص گفتار و نوشتار جراید و رسانه‌ها را با ارسال نامه‌ی مفصل توضیح می‌دادند و به مسئولان امر گوشزد می‌نمودند.

۷- پایبندی، تعهد و مسئولیت‌پذیری و نیز وفاداری استاد به خانه و خانواده و نیز استادان و دوستان از همه زاویا و جوانب مثال زدنی است. شرح این همه محتاج تالیف مقالهٔ مجزاست. تنها کمی از بسیار و مشتی از خروار در این زمینه که نظر این‌جانب را که همیشه به خود معطوف می‌داشت این بود که استاد حلقهٔ پیوند ازدواج خود را نزدیک به ۷۰ سال همیشه در دست داشتند و گویا به این معنا اصرار نیز می‌ورزیدند. از یکی از فرزندانشان شنیدم در یکی دو روز پایانی عمر شریف، که گاه در حالت بی‌هوشی قرار می‌گرفتند یکبار برای پیدا کردن رگ و تزریق سرم لازم بود که حلقهٔ ازدواج را از دستشان درآورند که به محض هوشیار شدن و آگاهی از قضیه حلقه را می‌طلبند و به جای خود در دستشان برمی‌گردانند. استاد بزرگوار اخلاق و ادب پس از قریب صدسال زندگی پاک و بی‌آلایش به خدمات موثر و صادقانه و خلق آثار گران‌سنگ و ماندگار در نزدیکی سحر ۱۶ مهر ۹۷ با قرائت سوره مبارک حمد ضمن نجوای عاشقانه و عارفانه با معبود، به دیار باقی شتافت و مرغ جانش تا همیشه در بوستان رحمت و مغفرت خدای مهربانِ حنانِ منان آشیان گرفت.

روحش شاد و یادش گرامی‌باد.

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

«حافظ»

*دکترای زبان و ادبیات فارسی

شهر فرهنگ

گپ

مجید بالدران، پژوهشگر و نویسنده فرهنگ ادبیات شفاهی قزوین:

قزوین، شهر عمارت‌های رنگین و عبارت‌های شیرین است

● منظر شهری، جغرافیای محلات، تاسیسات و عمارت‌های تاریخی شهر قزوین در لابه‌لای اشعار ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌های قزوینی مشهود است و این عمق استراتژیک تاریخی شهر قزوین را مشخص کند

انسان انگار چیزی نیست جز واژه، با واژه‌ها خود را تعریف می‌کند، جهانش را می‌سازد و بر آن حکم می‌راند؛ واژه برایش هویت می‌سازد و انسان با کلمه زاده شد و بی کلمه انگار حادث نشده است. اجتماعات گوناگون بشری هر کدام در پی ساخت جهان واژگان خود بودند، جهانی که برای دیگران غریب و ناآشنا و برای گویش‌ورانِ آن فرصتی برای ارتباط بوده است، اکنون جهان به سمتی می‌رود که همه زبان‌ها سرشار واژگان مشترک یک زبان غالب‌اند. زبان‌های بومی در حال انقراض و نابودی و گویش‌وران آن اندک است. اما برای شناخت هر فرهنگ ابتدا باید با زبان آن آشنا شد برای اهلیت یافتن در هر شهر و روستایی باید زبانش را آموخت و فرهنگ عامه‌اش را احترام گذاشت.

مجیدبالدران شاعر، پژوهشگر و نویسنده فرهنگ ادبیات شفاهی قزوین، ۱۷سال گذشته اولین مجموعه از اصلاحات و اشعار فرهنگ عامه را با عنوان«دو بلبل روی شاخه‌های پسته» منتشر کرد، پس از آن به شکل شگفت‌آوری کتاب با استقبال عام و خاص مواجهه و باعث شد پس از هر تجدید چاپ، فروش آن بیشتر شود و اکنون پس از اتمام نسخه‌های پنجمین چاپ، نایاب است. با مولف کتاب در خصوص فرهنگ عامه، استقبال از کتابش و قزوین و گویش قزوینی گفت‌وگو کردیم...

● پروژه دو بلبل روی شاخه‌های پسته در ابتدا تصور نمی‌شد که با این اقبال روبه‌رو شود ولی در حال حاضر به عنوان پُرفروش‌ترین کتاب درآثار زبانشناختی مولفان قزوینی است و بعد از چاپ پنجم نایاب شده است؟ این اتفاق را چطور تحلیل می‌کنید؟

قزوین شهر عمارت‌های رنگین، مردمان ساده‌دل و بی‌ادعا، غریبه‌خواه با روحیهٔ تشریفاتی و شهر عبارت‌های نمکی و شیرین است. مکتب طنز قزوین با وجود چهره‌هایی همچون عبید زاکانی، ناجی قزوینی، نسیم قزوینی، دهخدا، دبیرسیاقی، مجابی، خرمشاهی و دیگران یک مکتب پویا زنده و ادامه‌دار است و فرهنگ ادبیات شفاهی قزوین نیز نوعی از ادبیات عامیانه با چاشنی نکته‌گویی‌ها و ظرافت‌های مفرح و طنزگونه‌است.

زمستان ۱۳۶۸سال بود و من چندماهی می‌شد که در رشته فرهنگ و ادبیات فارسی دبیرستان مطهری واقع در بلاغی قزوین درس می‌خواندم. در آنجا با خواندن یک قطعه شعر عامیانه قزوینی، توجه‌ام به اشعار فولکلوریک جلب شد. با توجه به آنکه خانواده من هم از هر دو سو جزو قزوینیان اصیل هستند؛ این گویش کاملاً با روحیه و ناخودآگاه من آشنا بود. بعدها که سرایش شعر سپید و انواع شعر امروز را تجربه کردم و در سروده‌های خود، تعابیر ادبی به کار می‌بردم؛ به این نتیجه رسیدم که حیطهٔ شعر معاصر از باورهای عامیانه و فرهنگ ادبیات شفاهی تهی است؛ درحالی که می‌تواند به آسانی از این طریق تقویت شود.

از سوی دیگر می‌دیدم که بسیاری از گویش‌وران اصیل قزوینی، یا پا به سن گذاشته‌اند و در معرض گذر از دنیای فانی هستند یا از شهر قزوین به سایر نقاط کشور و جهان مهاجرت کرده‌اند و شهر قزوین یکسره دارد با افرادی خارج از جغرافیای تاریخی و فرهنگی خود تعریف می‌شود؛ پس در نتیجه گویش فارسی قزوینی در معرض آسیب شدید قرار دارد. به همین دلایل از تابستان سال ۱۳۷۴ همزمان با تحصیل در رشته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در تهران، به جمع‌آوری ضرب المثل‌ها، واژگان، تکیه کلام‌ها، اشعار، ترانه‌ها و لالایی‌ها به گویش قزوینی اقدام کردم. در این راستا با بسیاری از معمرین و کهنسالان در محلات مختلف قزوین مصاحبه کردم که خوشبختانه صدا و یا دستخط کسانی که بیشتر آنها هم‌اکنون در قید حیات نیستند به عنوان اسناد گویش فارسی قزوینی نزد اینجانب حفظ شده‌اند. همزمان در اواسط دهه ۷۰ خورشیدی، در نشریات قزوین بخش‌هایی از کلمات ضرب‌المثل‌ها و لالایی‌ها و اشعار به لهجه قزوینی را منتشر کردم که با استقبال خوب همشهریان مواجه شد. پس از سال‌ها، جمع‌آوری و تدوین و تصحیح، اسفند ۱۳۸۳ چاپ اول کتاب «دو بلبل روی شاخه‌های پسته» به عنوان فرهنگ ادبیات شفاهی قزوین با همکاری دو موسسه انتشاراتی حدیث امروز و سایه گستر منتشر شد که خوشبختانه بازخورد بسیار خوبی از سوی همشهریان در خصوص آن صورت گرفت؛ به نحوی که این کتاب در سال۱۳۸۶ به چاپ دوم رسید. در سال ۱۳۹۲ چاپ سوم و سال ۱۳۹۵ چاپ چهارم آن منتشر شد و بلافاصله در سال ۱۳۹۶به چاپ پنجم رسید و هم‌اکنون نیز نایاب است. فکر می‌کنم اگر حافظه یاری کند و شتابزده داوری نکرده باشم؛ تنها کتاب منتشر شده در سطح استان قزوین است که تاکنون به چاپ پنجم رسیده و بر اساس اعلام ناشر، چاپ پنجم آن نیز نایاب است.

این کتاب در چاپ پنجم شامل دو مقدمه و آوانگاری واژگان، مثل‌ها و کنایه‌ها، داستانک‌ها و متل‌ها، باورها و اعتقادات، چیستان‌ها، لالایی‌ها، کهن‌سروده‌ها و نوسروده‌ها بوده و در پیوست آن آیین‌ها و باورهای قزوینی خوردنی‌ها، شیرینی‌ها، اصطلاحات باغداری سنتی قزوین و بعضی از ظروف و وسایل مورد استفاده در خانواده‌های قدیم قزوین آورده شده است.

طی ده‌ها و سال‌های اخیر خوشبختانه پژوهش‌های تخصصی در حیطهٔ قزوین‌شناسی همچون تاریخ نقاشی قزوین، تاریخ موسیقی قزوین، معماری قزوین، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، تاریخ سرشماری قزوین، تعزیه زمینهٔ قزوین، فرهنگ نام‌آوران قزوین، قزوین در آیینه شعر، از بلدیه تا شهرداری قزوین، تاریخ شهرداری قزوین، اوصاف قزوین، قزوین در آیینه خاطرات، تئاتر و سینما در قزوین و بسیاری از کتاب‌های دیگر منتشر شده‌اند که اطلاعات دست اولی از کهن‌شهر قزوین ارائه کرده‌اند. دو بلبل روی شاخه‌های پسته به عنوان اولین مجموعه مکتوب در حیطه تخصصی گویش فارسی قزوینی با چنان استقبالی از سوی قزوینیان و قزوین دوستان مواجه شد که خود من هم به عنوان مولف این کتاب غافلگیر شدم. دراین سال‌های نزدیک با مطالعاتی که داشتم و منابعی که به دست آورده‌ام؛ در حال تکمیل مجدد آن برای چاپ ششم هستم؛ تا چه قبول افتد و چه درنظر آید.

● فرهنگ عامه و فولکلور چه کارکردی در فرهنگ کلی جامعه دارد؟ آیا فاصله گذاری با قومیت‌ها ویژگی آن است یا می‌توان از منظری دیگر به کارکردش نگریست؟

ستون بنیادین و استراکچر اصلی فرهنگ هر سرزمینی، بر اساس فرهنگ مردم آن استوار می‌شود. البته در قرون جدید با پیدایش رسانه‌ها و تغییر سبک زندگی و اشکال نوینی که در زندگی مردم به وجود آمده، فرهنگ عامیانه نیز دستخوش تغییرات بسیار زیادی شده هر چند همچنان تداوم دارد؛ فرهنگ عامیانه در جهان غرب بیشتر در سینما و موسیقی و هنرهای تجسمی متبلور شده و در شرق و خاورمیانه و ایران ردپای آن را بیشتر در ادبیات و اشعار و در نظم‌های شوخ آهنگ عامیانه می‌توان جست‌وجو کرد. به نظر من تشخص بخشی و کارکرد یگانه‌سازی، شاید تعریف مناسب‌تری برای فرهنگ عامیانه باشد تا اینکه از عبارت نه چندان مثبت فاصله گذاری استفاده کنیم. ببینید فرهنگ عامیانه اقوام هر سرزمینی می‌تواند آکنده از توانمندی‌ها و ظرایفی باشد که به سایر فرهنگ‌ها و گویش‌ها و حتی زبان معیار آن کشور نیز سرایت کند و مورد استفاده سراسری با مخاطبان میلیونی قرار گیرد. برای مثال فعل«برازیدن» به معنای تکیه دادن و حمایل کردن مختص لهجه قزوینی است؛ در حالی که این فعل زیبا و خوش ترکیب می‌تواند حتی در فارسی معیار امروز هم کاربرد داشته باشد.

طبق برآورد اکثر زبان‌شناس معروف دنیا تا پایان قرن ۲۱ نزدیک به ۶ هزار و ۸۰۰ زبان لهجه و گویش بومی زنده جهان رو به مرگ قلمداد می‌شود پس با این شرایط شناخت ویژگی‌های گویش اصیل فارسی قزوینی برای ارائه و حفظ و نگه‌داشت آن به نسل بعد یکی از ضروریات بدهی چشم‌انداز امروز ادبیات ما محسوب می‌شود.

● در جهانی که بسیاری از خرده فرهنگ‌ها در حال فراموشی و حذف شدن هستند، برخورد قزوینی‌های با کتاب دو بلبل بسیار مشتاقانه بوده و نسخه‌های بسیاری از کتاب به کشورهای دیگر فرستاده شده است، به نظرتان این اتفاق می‌تواند دریچه امیدی باشد برای احیای رسوم و همچنین زبان‌ها و گویش‌های بومی؟

فکر می‌کنم شاید به خاطر اینکه قزوینی‌ها در این کتاب خودشان را دیدند و این کتاب تصویری از هویت گذشته استمراری آنها بود. بله تا جایی که من خبر دارم نسخه‌های متعددی از این کتاب به کشورهای مختلف از جمله کانادا، آمریکا، روسیه، فرانسه، استرالیا، سوئد و حتی دوبی توسط قزوینی‌ها ارسال شده است. چند نسخه‌ای را هم یکی دو نفر از قزوینی‌های مهاجر آوردند که من به عنوان مولف برای بستگان و عزیزانشان امضا کردم تا به عنوان هدیه و سوغاتی به کشورهای دیگر ببرند. شاید قزوینی‌های خارج از ایران با خواندن این کتاب به گذشته خود برمی‌گردند یا شاید هم سیمای خانواده و عزیزان ازدست رفته خود را لابه‌لای این تعابیر و جملات بازمی‌یابند.

به هر حال، منظر شهری و جغرافیای محلات و تاسیسات و عمارت‌های تاریخی شهر قزوین در لابه‌لای اشعار ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌های قزوینی مشهود است و این عمق استراتژیک تاریخی شهر قزوین را مشخص می‌کند.

البته باید اضافه کنم اگرچه «دو بلبل روی شاخه های پسته» اولین کتاب مستند در خصوص گویش فارسی قزوینی بود؛ اما خوشبختانه به دنبال خود کتاب‌هایی از آقایان منصور سامانی، علی صلح‌جو و دیگران به همراه آورد و اکنون از نظر آکادمیک و متد کلاسیک ادبی ما خوشبختانه درعرصه گویش فارسی قزوینی، دارای چندین کتاب مکتوب هستیم. همچنین در دهه ۹۰ شاهد چاپ چندین مجموعه شعر به گویش فارسی قزوینی و انواع محتوای تولیدی در این خصوص درشبکه های اجتماعی بوده‌ایم که قضاوت درباره آنها را این زمان بگذار تا وقت دگر...

باید ویژگی‌ها و پتانسیل‌های گویش‌های بومی را به خوبی بشناسیم. ببینید زبان آذری پُر از خصایص صوتی و آوایی برای مرثیه‌ها و اشعار غمگین است در مقابل آن زبان گیلکی پُر از ویژگی برای ترانه‌های شاد و طربناک است. در همین گویش فارسی قزوینی که مورد بحث ماست؛ ظرفیت‌های منحصر به فردی برای طنزپردازی و شادی آفرینی مستتر است که هزار نکته باریک‌تر از موی در میان آن جریان دارد. اگر پای مولفان و طنزپردازان به این سو بلغزد؛ دچار لودگی و مسخره آمیزی می‌شوند و اگر به دیگر سو بلغزد فخامت و ثقل زبان و عدم ارتباط با مخاطب امروزی را درپی دارد؛ در نتیجه باید راه مستقیم طنز اصیل و صحیح شناسایی شده و در این مسیر به آفرینش‌های ادبی پرداخت. واقعاً در جهان خشک، کم روح و فاقد معنای امروز، طنز می‌تواند یکی از جاذبه‌های تعالی‌بخش باشد.

● درچاپ بعدی این کتاب چه مواردی را مدنظر دارید‌یافزاید؟

ببینید در ۱۷ محله کهن قزوین، محلات مستقر در مرکز شهر یا شمال شرق شهر که نزدیک به بازار هستند از دایره واژگان ترکی یا آذری سرشارند و آن هم به دلیل مراودات روزانه اهل بازار و کسبه با روستانشینان اطراف؛ درحالی که محلات جنوبی قزوین، شغل بیشتر ساکنان باغداری، باغبانی یا مشاغلی در این حدود است که با غریبه‌ها کمتر تماس داشته‌اند و در نتیجه کمتر از واژگان آذری استفاده می‌کردند. یکی از مواردی که به شرط زنده‌ماندن و انشاالله وقت کافی، انجام خواهد شد چگونگی ساخت و پرداخت انگاره‌های گویش قزوینی و زیرساخت‌های آن در محلات مختلف قزوین است از شرقی‌ترین محله یعنی راه‌چمان تا شمالی‌ترین محله گوی میدان، غربی‌ترین محله مغلاوک و جنوبی‌ترین محله دباغان.

این پراکنش جغرافیایی محلات و بده‌بستان آن با ادبیات بومی یکی از اصلی‌ترین مواردی است که به چاپ بعدی اضافه می‌شود به همراه شرح و توصیف بازی‌های انجام شده در کوچه‌های قزوین، اصطلاحات بعضی از مشاغل قزوین، چگونگی پراکنش خاندان‌های اصیل درمحلات مختلف و نفوذ آنها بر ادبیات بومی قزوین و باورهای عامیانه قزوین و همچنین یک‌سری از تصاویر چاپ نشده یا کمتر چاپ شده از قزوین کهن و نقشه‌های بازسازی شده این شهر. البته همه اینها منوط به آینده است.

● ظاهرا کتاب شما به عنوان منبع گویش قزوینی در محافل ادبی و علمی شناخته شده است. خودتان چه نظری دارید؟

در عالم فرهنگ و ادبیات هیچ حرکتی بدون پیشینه و پشتوانه معنا ندارد. در سال ۱۳۳۹ آقای سرافراز پایان‌نامه خود را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به گویش قزوینی اختصاص داده بود که متاسفانه به چاپ نرسید؛ اما نسخه‌ای از آن نزد من محفوظ است همچنین مرحوم محمود میرمیران از فرهنگیان باسابقه در این زمینه کوشش فراوانی از خود نشان داد؛ اما به چاپ کتاب منجر نشد. ضمناً آقای مهدی خلیلی از نویسندگان قزوینی هم در زمینه جمع‌آوری گویش قزوینی زحمات فراوانی متقبل شد، در جلد دوم سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین اثر مرحوم دکترپرویز ورجاوند صفحات محدودی به ادبیات فولکلوریک و گویش قزوینی اختصاص پیدا کرده است. با این همه اما حاصل تلاش‌های ۱۰ساله من که با تشویق و ترغیب همشهریان روبه‌رو بود خوشبختانه در محافل دانشگاهی و علمی و ادبی موردپسند واقع شد. ضمن آنکه کتاب‌های بسیار خوبی هم بعد از این کتاب در زمینه گویش فارسی قزوینی نوشته و چاپ شده است. در بعضی از کتاب‌های علمی نیز همچون کتاب همایش بین المللی قزوین در عصر صفوی، حمام‌های خاموش، قزوین در آیینه شعر و غیره این کتاب به عنوان منبع شناخته شده است. همچنین از دوستی شنیدم که یک نسخه از این کتاب را در دپارتمان گویش شناسی دانشگاه مسکو روسیه مشاهده کرده است. با این وجود، طبیعتاً هیچ کاری بی‌نقص نیست و قطعاً این کتاب نیز مثل هر اثر تالیفی و تحقیقاتی دیگر احتیاج به ویرایش و اضافات و تصحیحاتی دارد که انشاءالله اگر عمری باشد و مجالی، در چاپ ششم به کمال خواهد رسید.

باران رحمت

پیامبر اکرم(ص):

مومنی نیست که در راه نماز جماعت قدم بردارد، مگر این که خداوند تبارک و تعالی ترس و هراس روز قیامت را برای او سبک می گیرد، سپس اورا امر می کند به سوی بهشت.

وسائل الشیعه ج ۵ ص۳۷۲

شهر کتاب

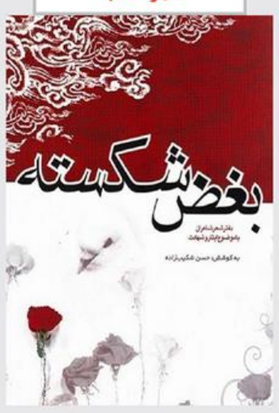

بغض شکسته
شاعران استان قزوین

حسن شکیب زاده

سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قزوین- چاپ اول ـ۱۳۸۷ـ ۳۰۰۰ جلد-ـ ۲۳۷ صفحه

دفتر شعر شاعران (استان قزوین) با موضوع ایثار و شهادت، ۱۳۱ قطعه شعر اعم از غزل، قصیده، رباعی، مثنوی، آزادنیمایی و سپید اثر ۳۷ شاعر معاصر قزوینی در این کتاب چاپ شده است که بر اساس حروف الفبای نام شاعران مرتب شده است. مقدمهٔ اول کتاب با عنوان «نقطه طلایی» به قلم شاعر توانمند معاصر «عبدالجبار کاکایی» است که در آن ضمن توصیف موضوعات شهادت، ایثار و چگونگی پیوند شهادت با شعر اجتماعی معاصر ایران می‌پردازد و این کتاب را گلچینی از شعر اجتماعی استان قزوین برمی‌شمارد.

مقدمه دیگری با عنوان «دیباچه دفاع» به قلم شاعر نام آشنای قزوینی «امیرعاملی» است که نگاهی صریح به اشعار شاعران قزوینی در حوزه شهادت و ایثار دارد. با خوانش قطعات این کتاب علاوه بر طرح مضامین کلی در عرصه پایداری و پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی، قطعاتی برای شهیدان منطقه قزوین دیده می‌شود.

راهنمای ادبیات معاصر قزوین ـ موسسه فرهنگی هنری خانه کتاب به‌آفرید